

یادداشت

بازگشت اروپا به بازی بزرگ یا تکرار ناتوانی گذشته؟



سفر اخیر کایا کالاس -که از دسامبر ۲۰۲۴ مسئولیت سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا را بر عهده گرفته- به اسلام‌آباد، در ظاهر یک دیدار دو جانبه برای تقویت روابط اقتصادی و امنیتی بود. اما

در واقع این سفر پیامی بسیار فراتر از روابط اروپا و پاکستان در بر داشت. این سفر در زمانی انجام شد که رقابت ژئوپلیتیک میان آمریکا و چین شدت گرفته، وضعیت افغانستان همچنان بی ثبات است و پرونده هسته‌ای ایران دوباره به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی غرب تبدیل شده است. در چنین فضایی، سفر کالاس را باید بخشی از تلاش اتحادیه اروپا برای بازتعریف نقش خود در آسیای جنوبی و غرب آسیا دانست؛ منطقه‌ای که اروپا در سال‌های اخیر از آن عقب مانده و اکنون می‌کوشد به عنوان بخشی از بازگشت ژئوپلیتیک خود به منطقه بازتعریف کرده و دیده شود. پاکستان برای اروپا فقط یک شریک اقتصادی نیست، بلکه کره اتصال به چین، افغانستان، ایران و خلیج فارس است. اروپا با این سفر می‌خواهد نشان دهد در رقابت میان چین و غرب، صرفا یک نظاره‌گر نیست و قصد دارد در محیط پیرامونی ایران و آسیای جنوبی دوباره فعال و نقش‌آفرین باشد. این سفر همچنین پیامی غیرمستقیم به چین دارد: بروکسل می‌خواهد با اسلام‌آباد رابطه‌ای مستقل از یکن داشته باشد و از انحصار چین بر پاکستان بکاهد. در عین حال این سفر برای آمریکا نیز حامل پیامی است؛ اینکه اروپا می‌خواهد در پرونده‌های امنیتی منطقه نقش مستقل‌تری ایفا کند، حتی اگر در نهایت مجبور باشد با واشینگتن هماهنگ بماند. از سوی دیگر، پاکستان نیز این سفر را تأیید رسمی نقش میانجیگرانه خود میان ایران و آمریکا تلقی کرده و تلاش دارد از موقعیت فراهم‌شده حداکثر بهره‌برداری را برای نزدیکی بیشتر به اروپا ببرد؛ نزدیکی‌ای که می‌تواند برای اسلام‌آباد اهرم مهمی در تعاملاتش با چین، هند، آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس باشد. اما پرسش اصلی این است که آیا اتحادیه اروپا می‌تواند در پرونده هسته‌ای ایران نقشی مشابه دوران اوپاما ایفا کند؟ پاسخ کوتاه این است: اروپا امروز نه توان گذشته‌ای دارد و نه فضای سیاسی لازم را برای تکرار نقش خود در برجام ۲۰۱۵. در دوران اوپاما، اروپا نقش سازنده‌ای داشت، اما این نقش در واقع در چارچوب اراده مشترک آمریکا و اروپا برای رسیدن به توافق معنا پیدا می‌کرد. زمانی که واشینگتن خواهان توافق با تهران بود، اروپا توانست میانجیگری کند، میز مذاکره را مدیریت کند و زمینه تفاهم را فراهم آورد. اما در دوران ترامپ، زمانی که آمریکا به طور یک‌طرفه از برجام خارج شد، ناتوانی واقعی اروپا آشکار شد. اتحادیه اروپا نتوانست حتی ابتدایی‌ترین تعهدات خود مانند حفظ کانال‌های بانکی یا ایجاد سازوکار مالی مستقل، اینستکس را عملی کند. این سازوکار که در سال ۲۰۱۹ توسط فرانسه، آلمان و بریتانیا ایجاد شد، قرار بود امکان تجارت غیردلاری و مستقل با ایران را فراهم کند تا اروپا بتواند بخشی از تعهدات اقتصادی خود را حفظ کند. اما این‌اینستکس از همان ابتدا با دو مانع اساسی روبه‌رو بود؛ نخست، ترس بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی از تحریم‌های ثانویه آمریکا و دوم، نبود اراده سیاسی کافی در پایتخت‌های اروپایی برای مقابله با فشار واشینگتن. نتیجه آن شد که اینستکس هیچ‌گاه از مرحله نمادین فراتر نرفت و فقط یک تراکش کوچک بشردوستانه انجام داد. برای ایران، اینستکس به سرعت به نماد ناتوانی اروپا و نشانه‌ای از اینکه بروکسل در لحظه آزمون واقعی، توانایی دفاع از استقلال اقتصادی خود را ندارد، تبدیل شد. این تجربه باعث شد جمهوری اسلامی ایران، امروز نسبت به نقش اروپا به شدت بدبین باشد. از نگاه تهران، اروپا در لحظه حساس نشان داد بازیگری مستقل نیست و در برابر فشار آمریکا مقب‌نشینی می‌کند. این بدبینی زمانی تشدید شد که بر سه کشور اروپایی -فرانسه، آلمان و بریتانیا- به جای دفاع از توافق برجام، مکانیسم ماشه را فعال کردند؛ اقدامی که در تهران به عنوان نشانه همسویی اروپا با آمریکا علیه ایران تلقی شد. بنابراین، هرگونه تلاش اروپا برای میانجیگری در مذاکرات ایران-آمریکا با تردید جدی مواجه است. ایران معتقد است اروپا بیشتر به دنبال حفظ جایگاه خود است تا دفاع از توافقی با منافع ایران. در همین چارچوب، اتحادیه اروپا تلاش می‌کند خود را از حاشیه مذاکرات به متن بازگرداند؛ تلاشی که سفر کالاس به پاکستان بخشی از آن می‌تواند باشد. بااین حال، اروپا بیشتر به دنبال ایجاد نقش‌های خود در منطقه است تا تقویت نقش‌های خود. اروپا فقط می‌تواند در بروکسل تلاش دارد کانال‌های دیپلماتیک با تهران را حفظ کرده، در مذاکرات فنی نقش‌آفرینی کند و بتواند در کاهش تنش‌ش با مدیریت بحران نقشی تسهیل‌کننده داشته باشد. اما تصمیم‌گیران اصلی در پرونده هسته‌ای ایران، در حال حاضر تهران و واشینگتن هستند، نه بروکسل. آنها تعیین می‌کنند مذاکرات آغاز شود، سطح امتیازات چه باشد و توافق نهایی چه شکلی داشته باشد. ولی غیرقابل حذف دارد. حاشیه این روند نقش‌آفرینی کند؛ نقشی مکمل، نه تعیین‌کننده. از سوی دیگر، پاکستان نیز می‌کوشد از این فضای جدید برای تثبیت موقعیت خود به عنوان میانجی منطقه‌ای استفاده کند. اسلام‌آباد می‌داند نقش میانجیگری میان ایران و آمریکا برایش اعتبار بین‌المللی می‌آورد و می‌تواند در روابطش با اروپا و آمریکا اعتبار ایجاد کند. بازتاب رسانه‌ای سفر کالاس در پاکستان بسیار مثبت بود و رسانه‌های این کشور بر نقش میانجیگری اسلام‌آباد تأکید فراوان کردند؛ نقشی که اکنون با تأیید اروپا تقویت شده است. در نهایت، سفر مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا به اسلام‌آباد را باید بخشی از تلاش بروکسل برای بازگشت به صحنه ژئوپلیتیک منطقه دانست. بااین حال، این بازگشت الزاما به معنای توانایی واقعی اروپا برای نقش میانجیگری در پرونده ایران نیست. اتحادیه اروپا امروز بیش از آنکه بازیگر تعیین‌کننده باشد، بازیگری است که می‌کوشد از حاشیه تحولات به متن بازگردد و جایگاه از دست‌رفته خود را بازیابد. ایران نیز با تجربه تلخ اینستکس و فعال‌سازی مکانیسم ماشه، به‌درستی با احتیاط و تردید به نقش اروپا نگاه می‌کند. آینده نقش‌آفرینی اروپا در پرونده هسته‌ای ایران نه به اراده بروکسل، بلکه بیش از هر چیز به رفتار واشینگتن و سطح اعتماد تهران بستگی دارد؛ دو عاملی که مسیر آینده دیپلماسی را تعیین خواهند کرد. با این همه، قدرت نرم اروپا و ظرفیت دیپلماتیک آن در نمی‌توان نادیده گرفت. اما اگر اتحادیه اروپا می‌خواهد دوباره در تهران جدی گرفته شود، ناچار است شائبه‌ها و ناکامی‌های گذشته را به‌گونه‌ای مؤثر و قابل قبول جبران کند.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۶۱ روز از اعلام آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی که در نخستین روزهای شکل‌گیری، بسیاری آن را مقدمه‌ای برای عبور از بحران و ورود به مسیر توافقی فراگیر ارزیابی می‌کردند. اما اکنون، پس از گذشت دو ماه، نه‌تنها نشانه‌ای جدی از نزدیک شدن تهران و واشینگتن به یک تفاهم پایدار دیده نمی‌شود، بلکه تحولات میدانی روزهای اخیر نشان می‌دهد معادلات منطقه‌ای وارد مرحله‌ای تازه شده است؛ مرحله‌ای که می‌توان آن را «مدیریت تنش زیر سقف جنگ» نامید. در همین حال، با وجود تمام تلاش‌های میانجیگرانه پاکستان و انجام دور تازه‌ای از رفت‌وآمد دیپلماتیک میان اسلام‌آباد و تهران، از جمله سفر مجدد محسن تقوی، وزیر کشور پاکستان، به ایران هنوز نشانه روشنی از کاهش فاصله مواضع دو طرف مشاهده نمی‌شود و روند مذاکرات همچنان با ابهام‌های جدی روبه‌رو است. با وجود تداوم تکاپوهای طرف پاکستانی، زد و خوردهای گسترده از اواخر هفته گذشته، که تا دیروز شبه در محدوده خلیج فارس و تنگه هرمز و دریای عمان ادامه یافت که تصویری متفاوت از وضعیت موجود ترسیم می‌کند. حملات متقابل در آبراه‌های اهربدی منطقه، درگیری‌های مرتبط با تنگه هرمز، حملات موشکی و پهپادی در پایگاه‌های آمریکایی در کویت، بحرین و عمان، حملات متقابل به زیرساخت‌های ارتباطی و راداری ایران و همچنین تشدید هشدارهای نظامی دو طرف، نشان داد اگرچه جنگ فراگیر متوقف شده، اما منازعه همچنان در جریان است و فقط شکل آن تغییر کرده است. در چنین فضایی، هر حادثه محدود می‌تواند به نقطه‌ای برای شکستن سقف جنگ و بازگشت به رویارویی مستقیم تبدیل شود. هژم‌زمان، روند مذاکرات نیز بیش از هر زمان دیگری با ابهام مواجه شده است. برخلاف برخی گزارش‌های اولیه که از توافق شدن طرفین به یک یادداشت تفاهم سخن می‌گفتند، مجموعه اخبار منتشرشده طی روزهای گذشته حاکی از آن است که تهران و واشینگتن تقریبا در هیچ‌یک از موضوعات اصلی به نقطه مشترک نرسیده‌اند. از موضوع جنگ لبنان و دامنه آتش‌بس تا نحوه مدیریت برنامه هسته‌ای، زمان‌بندی محدودیت‌های غنی‌سازی، سرنوشت ذخایر اورانیوم و حتی سازوکار آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران، شکاف‌ها همچنان پابرجاست. در حوزه هسته‌ای نیز تناقض روایت‌ها بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. در حالی که برخی رسانه‌های غربی از موافقت تهران با انتقال بخشی از ذخایر اورانیوم غنی‌شده به یک کشور ثالث خبر دادند، منابع نزدیک به تیم مذاکره‌کننده ایرانی و خبرگزاری فارس این ادعا را به‌طور کامل تکذیب کردند. از سوی دیگر، موضوع دارایی‌های بلوکه‌شده به یکی از اصلی‌ترین گره‌های مذاکرات تبدیل شده است. ایران خواهان دریافت بخشی از این منابع مالی به عنوان پیش شرط هرگونه تفاهم اولیه و دریافت بخش دیگر در یک بازه زمانی مشخص است، اما دولت دوازده ترمپ صراحتا اعلام کرده با هرگونه آزادسازی پول پیش از توافق نهایی مخالف است. در چنین شرایطی، اگرچه میانجیگری پاکستان همچنان ادامه دارد و اسلام‌آباد تلاش می‌کند مسیر گفت‌وگوها را باز نگه دارد، اما واقعیت‌های میدانی آن است که فاصله مواضع تهران و واشینگتن نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه هر روز پررنگ‌تر شده است. به همین دلیل، اکنون بیش از آنکه آینده منطقه در انتظار توافقی بزرگ باشد، در سایه یک رویارویی کنترل‌شده اما پرمخاطره قرار گرفته؛ رویارویی‌ای که هر لحظه ممکن است از کنترل خارج شود.

از قشم تا کویت؛ چهار روزی که آتش‌بس را به لبه فروپاشی رساند

تحولات چهار روز گذشته را باید جدی‌ترین آزمون آتش‌بس ۶۱ روزه ایران و آمریکا دانست؛ دور تازه‌ای از تنش‌ها که از شاگماک سه‌شنبه به‌یامد چهارشنبه آغاز شد و تا شنبه جاری ادامه یافت و عملا منطقه را وارد فاز جدیدی از تقابل کنترل‌شده کرد. نقطه آغاز بحران به حادثه‌ای در آب‌های پیرامونی تنگه هرمز بازمی‌گردد. رسانه‌های آمریکایی از هدف قرارگرفتن یک نفتکش در مسیر بنادر ایران توسط نیروهای آمریکایی خبر دادند؛ اقدامی که تهران آن را نقض آشکار آتش‌بس توصیف کرد. تقریبا هم‌زمان، آمریکا از حمله به یک دکل مخابراتی و سپس یک مرکز کنترل زمینی در جزیره قشم خبر داد. این تحولات خیلی زود با واکنش ایران همراه شد. سپاه پاسداران اعلام کرد در پاسخ به حملات آمریکا، پایگاه‌های مورد استفاده نیروهای آمریکایی در منطقه هدف قرار گرفته‌اند. در ادامه، کویت از شناسایی ۱۳ موشک باستیک و ۱۷ پهپاد خبر داد و اعلام کرد بخشی از زیرساخت‌های حیاتی این کشور از جمله محفده فرودگاه آسیب دیده است. بحرین نیز در وضعیت هشدار قرار گرفت و هم‌زمان پروازها در بحرین، کویت، دبی و ابوظبی به حالت تعلیق درآمد. در همان ساعات، سپاه اعلام کرد مراکز نظامی آمریکا در منطقه و تأسیسات مرتبط با ناوگان پنجم آمریکا هدف حملات موشکی و پهپادی قرار گرفته‌اند. در مقابل، ستکام مدعی شد بخش عمده موشک‌ها به پایگاه رهگیری شده و خسارت قابل توجهی به نیروهای آمریکایی وارد نشده است. در حالی که نجات‌های به سمت کویت و بحرین بود، خبرگزاری رویترز هم با‌مداد جمعه از انفجار در بندر الفحل عمان خبر داد. جالب آنجاست که روز چهارشنبه مارکو رویپو، وزیر خارجه آمریکا، اظهار کرد: «ما دیگر حملات مداومی در داخل ایران برای تضعیف ارتش آنها انجام نمی‌دهیم. زیرا جنگ «خشم‌حامی» تمام شده است». تسنیم هم به نقل از یک منبع آگاه نظامی در واکنش به انتشار عکس‌هایی از فرودگاه کویت که ادعا می‌کند پهپاد ایرانی به آن اصابت کرده نوشت: «این تصاویر، صحنه‌سازی دروغین دشمن است». سپاه اعلام کرد چهار نفتکش متخلف که با هدایت ارتش آمریکا قصد عبور غیرقانونی از تنگه هرمز را داشتند متوقف شده‌اند و یکی از آنها هدف قرار گرفته است. در مقابل، آمریکا این ادعاها را رد کرده و مدعی شد اقداماتش صرفا با هدف حفظ امنیت کشتیرانی انجام شده است. نکته قابل توجه آن بود که هر دو طرف در عین انجام حملات متقابل، همچنان بر پارچایسود آتش‌بس تأکید می‌کردند. واشینگتن اعلام کرد قصد بازگشت به جنگ فراگیر را ندارد و تهران نیز تأکید کرد پاسخ‌ها در چارچوب دفاع مشروع و واکنش به نقض آتش‌بس صورت گرفته است. با این حال، حجم و گستره درگیری‌ها نشان داد آتش‌بس موجود بیش از هر زمان دیگری شکننده شده و فقط یک اشتباه محاسباتی می‌تواند منطقه را وارد مرحله‌ای تازه از جنگ کند.

ترامپ میان دوراهی توافق یا تشدید فشار؛ کاخ سفید چه می‌خواهد؟

در حالی که در میدان تنش‌ها رو به افزایش است، در واشینگتن نیز نشانه‌های متناقضی از آینده سیاست آمریکا دیده می‌شود. از یک سو دولت ترامپ همچنان بر ضرورت دستیابی به توافق تأکید می‌کند و از سوی دیگر مواضع اعلامی کاخ سفید نشان می‌دهد اختلافات اصلی هنوز حل نشده است. براساس گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های آمریکایی، استیو ویتکاف و جرد کوشرن طی روزهای گذشته به آزمایشگاه ملی اورکچید در تنسی سفر کرده و با جمعی از کارشناسان ارشد هسته‌ای آمریکا دیدار کردند. گزارش‌ها حاکی است که تیمی متشکل از حدود ۱۰۰ گزارش‌گر فنی برای ورود به مرحله دوم مذاکرات احتمالی با ایران تشکیل شده است؛ اقدامی که نشان می‌دهد واشینگتن همچنان سناریوی توافق را روی میز نگه داشته است. کاخ سفید در تلاش است به یک یادداشت تفاهم موقت با ایران دست یابد؛ تفاهمی که بتواند آتش‌بس را تمدید کرده و زمینه مذاکرات فنی درباره برنامه هسته‌ای را فراهم کند. با این حال، اختلافات اصلی همچنان پابرجاست. در روزهای آتش‌بس، موضوعات متفاوتی به سرفصل اختلافات تهران و واشینگتن بدل شده بود، حال‌مهم‌ترین اختلاف در موضوع دارایی‌های بلوکه‌شده ایران بازمی‌گردد. منابع آمریکایی می‌گویند تهران خواهان دریافت بخشی از این منابع بلافاصله پس از توافق اولیه است، اما ترامپ با هرگونه آزادسازی پول پیش از توافق نهایی مخالفت کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا به مشاوران خود اعلام کرده هیچ توافقی را که نشانه برداخت مستقیم پول به ایران داشته باشد امضا نخواهد کرد. در همین حال، مارکو رویپو نیز تأکید کرده تحریم‌ها فورا لغو نخواهند شد و هرگونه تخفیف اقتصادی منوط به اجرای کامل تعهدات هسته‌ای ایران خواهد بود. این موضع در تضاد کامل با خواسته‌های اعلامی تهران قرار دارد. از سوی



دیگر، اختلاف بر سر ذخایر اورانیوم غنی‌شده نیز ادامه دارد. برخی منابع آمریکایی مدعی شده‌اند ایران با انتقال بخشی از این ذخایر به کشور ثالث موافقت کرده، اما منابع ایرانی این خبر را رد کرده‌اند. همچنین بر سر زمان‌بندی کاهش سطح ذخایر و محدودیت‌های آتی غنی‌سازی نیز اختلافات جدی وجود دارد. در چنین شرایطی، مواضع شخص ترامپ نیز دوگانه به نظر می‌رسد. وال‌استریت ژورنال گزارش داده رئیس‌جمهور آمریکا به اطرافیان خود گفته در صورت گشوده‌شدن نیروهای آمریکایی ممکن است پایان آتش‌بس را بررسی کند. با این حال، هنوز گزارش تأکید می‌کند ترامپ تمایلی به بازگشت به جنگ گسترده ندارد و ترجیح می‌دهد برای مدتی طولانی‌تر تنش‌های محدود را تحمل کند. این وضعیت نشان می‌دهد کاخ سفید هنوز میان دو گزینه اصلی سرگردان است: توافقی دشوار با امتیازدهی متقابل یا حفظ فشارها و پدیرش خطر بازگشت به جنگ؛ مسیری که در روزهای آینده روشن‌تر خواهد شد.

پاکستان در میانه میدان؛ آیا اسلام‌آباد می‌تواند شکاف تهران و واشینگتن را پر کند؟

در شرایطی که تنش‌های میدانی بار دیگر در منطقه اوج گرفته و روند مذاکرات نیز با اختلافات جدی روبه‌رو شده است، پاکستان همچنان تنها بازیگری است که تلاش می‌کند کانال ارتباطی میان تهران و واشینگتن را حفظ کند. طی روزهای گذشته، تحکرات فشرده اسلام‌آباد، دیدارهای مکرر محسن تقوی، وزیر کشور پاکستان، با مهمان‌ ایرانی خود و انتشار گزارش‌های متعدد درباره انتقال پیام‌ها و پیشنهادهای جدید، نشان داد اسلام‌آباد هنوز مأموریت میانجیگری خود را پایان‌یافته تلقی نمی‌کند. تحکرات دیپلماتیک پاکستان از چهارشنبه هفته گذشته شتاب بیشتری گرفت. در حاشیه نشست شیشک، اسکندر مؤمنی و محسن تقوی، وزرای کشور ایران و پاکستان، دیدار مفصلی برگزار کردند؛ دیداری که اگرچه در ظاهر با محوریت مسائل دوجانبه و همکاری‌های مرزی انجام شد، اما طرف پاکستانی آشکارا از میدورشی خود نسبت به موفقیت مذاکرات کاهش تنش میان ایران و آمریکا سخن گفت.

در روز بعد، گزارش‌های رسانه‌ای از نقش پررنگ‌تر اسلام‌آباد در روند میانجیگری حکایت داشت. منابع پاکستانی به الجزیره و العربیه گفتند محسن تقوی قرار است در سفر تازه خود به تهران حامل پیام‌ها و پیشنهادهایی درباره نحوه آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران باشد؛ موضوعی که اکنون به مهم‌ترین گره مذاکرات تبدیل شده است؛ البته تا لحظه تنظیم گزارش این سفر انجام نشده است. با وجود این، نامی در پاکستان خبر دادند: مسیحان امیرالدین شهباز شریف شخص دستورالعمل‌های ویژه‌ای درباره مذاکرات تهران و واشینگتن به وزیر کشور خود داده است.

مجموعه گزارش‌های منتشرشده مبین آن است که بخش مهمی از مأموریت وزیر کشور پاکستان بر یافتن راه‌حلی برای عبور از بی‌نتس فعلی مذاکرات متمرکز خواهد بود. در حالی که اسلام‌آباد تلاش می‌کند کانال گفت‌وگو را باز نگه دارد، واقعیت‌ها از تشدید دامنه اختلافات میان تهران و واشینگتن حکایت دارد؛ تا جایی که حتی ششگوی وزارت خارجه پاکستان نیز ناچار شد به صراحت هشدار دهد که ادامه تنش‌های نظامی می‌تواند پرنره دیپلماسی را به‌شدت محدود و موانع بزرگی بر سر راه توافق ایجاد کند. همین وضعیت باعث شده مأموریت پاکستان بیش از آنکه شبیه یک میانجیگری کلاسیک باشد، به تلاش برای جلوگیری از فروپاشی کامل روند گفت‌وگو شباهت پیدا کند. در واقع اسلام‌آباد امروز نه در حال نزدیک‌کردن مواضع طرفین، بلکه در تلاش برای جلوگیری از قطع کامل ارتباط میان آنهاست. با وجود این، نشانه‌های حاکی از آن است که پاکستان همچنان آمیوار است و بتواند به تدریج با یادداشت تفاهم موقت کمک کند؛ تفاهمی که آتش‌بس را حفظ کرده و مذاکرات فنی را وارد مرحله جدیدی کند. اما پرسش اصلی اینجاست که آیا فاصله مواضع دو طرف هنوز آن‌قدر کم هست که میانجیگری بتواند مؤثر واقع شود یا خیر؟

دارایی‌های بلوکه‌شده؛ گرهی که می‌تواند مذاکرات را از هم بپاشد

اگر در هفته‌های نخست سپس از آتش‌بس، موضوعاتی نظیر آینده تنگه هرمز، توقف درگیری در همه جبهه‌ها، سرنوشت حق غنی‌سازی و تعیین تکلیف ذخایر اورانیوم اصلی‌ترین محور اختلافات محسوب می‌شد، اکنون به نظر می‌رسد مسئله دارایی‌های بلوکه‌شده ایران به بزرگ‌ترین مانع دستیابی به تفاهم اولیه تبدیل شده است؛ موضعی که تقریبا در تمام گزارش‌های منتشرشده از سوی رسانه‌های آمریکایی، عربی و حتی منابع نزدیک به مذاکرات، با عنوان مهم‌ترین نقطه اختلاف معرفی شده است. هرچند سایر موارد اختلافی هم کم‌کم‌ها در فوت خود باقی هستند. براساس اطلاعات منتشرشده تهران خواهان آن است که بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده‌اش هم‌زمان با امضای هرگونه تفاهم اولیه آزاد شود و بخش دیگری نیز در یک جدول زمانی مشخص در اختیار تهران قرار گیرد. این مطالبه از نگاه ایران صرفا یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه نوعی تضمین برای جدیت طرف آمریکایی در اجرای توافقات محسوب می‌شود. در مقابل، دولت ترامپ مواضعی کاملاً متفاوت اتخاذ کرده است. گزارش‌ها می‌سی‌ان‌ان، العربیه، انگتوس و وال‌استریت ژورنال همگی تأکید می‌کنند رئیس‌جمهور آمریکا به تیم خود دستور داده با هرگونه انتقال پول پیش از توافق نهایی مخالفت کنند. ترامپ به‌ویژه نگران آن است که هرگونه آزادسازی منابع مالی ایران با توافق سال ۲۰۱۵ مقایسه شود؛ توافقی که جمهوری‌خواهان سال‌ها آن را به دلیل آزادسازی دارایی‌های ایران مورد انتقاد قرار داده‌اند. همین مسئله موجب شده واشینگتن در جست‌وجوی راه‌حل‌های جایگزین باشد. یکی از پیشنهادهای مطرح‌شده، تشکیل صندوقی ویژه برای مدیریت تنش‌ها است؛ صندوقی که تحت نظارت شخصه فعالیت کند و امکان دسترسی مستقیم ایران به منابع مالی را محدود کند. پیشنهاد دیگر، آزادسازی منابع صرفا برای مصارف بشردوستانه ازجمله دارو، غذا و کالاهای اساسی است. اما این راه‌حل‌ها نیز تاکنون نتوانسته رضایت تهران را جلب کند. از نگاه ایران، آزادسازی محدود یا مشروط دارایی‌ها نمی‌تواند پاسخ‌گوی خسارت‌های اقتصادی ناشی از جنگ و تحریم‌ها باشد. به همین دلیل، تهران همچنان بر دریافت بخشی از منابع مالی در همان مرحله نخست تأکید دارد. هم‌زمان، اختلافات هسته‌ای نیز همچنان پابرجاست. آمریکا خواهان تعیین ضرب‌الاجل مشخص برای کاهش یا انتقال ذخایر اورانیوم غنی‌شده است. برخی گزارش‌ها از توافق اولیه بر سر انتقال بخشی از این ذخایر به کشور ثالث سخن گفته‌اند، اما تکذیب رسمی این خبر از سوی منابع ایرانی نشان داد حتی در این حوزه نیز هنوز هیچ اجماع مشخصی شکل نگرفته است. مسئله لبنان نیز به یکی دیگر از محورهای اختلاف تبدیل شده است. تهران تأکید دارد هرگونه توافق در میانجیگری طرف‌ها در لبنان و سایر جبهه‌های منطقه‌ای باشد؛ در حالی که واشینگتن ترجیح می‌دهد مذاکرات از صفا بر پرونده ایران متمرکز نگه دارد. البته این موضوع (تحولات لبنان) اکنون پیچیده‌تر از قبل شده تا آنجا که شاهد بروز اختلافات و جدال کلامی بین تهران و بیروت هستیم و در این باره، عباس عراقچی در واکنش به اظهارات جوزف عون، رئیس‌جمهوری لبنان که ایران را به استفاده از لبنان در مذاکرات با آمریکا تمهید کرده بود، این ادعا را رد کرد. وزیر خارجه ایران با اشاره به اشغال و حملات مداوم اسرائیل به لبنان در فضای مجازی نوشت: «اگر لبنان ابزار چانه‌زنی تهران بود، توافق با آمریکا مانند پیش حاصل می‌شد».

«شرق» در شصت‌ویکمین روز آتش‌بس روایت می‌کند؛ مذاکلات در سایه جنگ، مذاکرات در بن‌بست

منطقه در وضعیت انتظار

عراقچی از عون خواست به جای متهم‌کردن ایران، با «دشمن واقعی لبنان» مقابله کند. مجموعه این اختلافات سبب شده برخلاف برخی روایت‌های خوشبینانه درباره نزدیک‌بودن توافق، واقعیت مذاکرات تصویر دیگری ارائه دهد. امروز نه‌تنها بر سر نحوه آزادسازی دارایی‌ها توافقی وجود ندارد، بلکه درباره اورانیوم غنی‌شده، تحریم‌ها، زمان‌بندی تعهدات، لبنان، نحوه راستی‌آزمایی و حتی تعریف آتش‌بس نیز شکاف‌های درخور توجهی مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی، چشم‌انداز مذاکرات بیش از هر زمان دیگری مبهم به نظر می‌رسد. تهران و واشینگتن همچنان از ادامه گفت‌وگو سخن می‌گویند، اما هم‌زمان در میدان نیز به تبادل پیام‌های نظامی ادامه می‌دهند. وضعیت‌ی که نشان می‌دهد منطقه در یک نقطه تعادل ناپایدار قرار گرفته است؛ تعادلی که نه صلح کامل است و نه جنگ تمام‌عیار، اما هر لحظه ممکن است با یک خطای محاسباتی یا یک برخورد محدود فرو بریزد و بار دیگر خاورمیانه را وارد مرحله‌ای تازه از بحران کند.

محمود عباس زاده مشکینی؛ آمریکا برای نخستین بار در موقعیتی قرار گرفته که بدون امتیازدان نمی‌تواند به توافق برسد

بیرو آنچه گفته شد، محمود عباس زاده مشکینی در گفت‌وگویی با «شرق» به بررسی آخرین تحولات مرتبط با آتش‌بس، روند مذاکرات، شرایط منطقه و آینده روابط ایران و آمریکا پرداخت. نماینده پیشین مجلس شورای با تأکید بر اینکه وضعیت کنونی را باید در چارچوب یک آتش‌بس ناوتشته و شکننده ارزیابی کرد، معتقد است: «اگرچه مسأله واردی از درگیری و تنش میان طرفین رخ داده، اما هنوز اعلام رسمی پایان آتش‌بس یا آغاز جنگی جدید صورت نگرفته است». عضو سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در ادامه این کپ‌وگفت با اشاره به برخی تحکرات و درگیری‌های اخیر، اظهار کرد جمهوری اسلامی ایران در روزهای نخست، سیاست خویشنداراری را پیش گرفت، اما با تداوم آنچه او «قض‌های مکرر آتش‌بس» از سوی طرف مقابل توصیف کرد، نیروهای مسلح ایران واکنش نشان دادند. به تعبیر او، «پاسخ‌های ایران در مواردی فراتر از سطح اقدامات اولیه بوده و با هدف بازدارندگی انجام شده است».

این کارشناس در ادامه با پرداختن به فضای حاکم بر روابط تهران و واشینگتن متذکر شد: «در شرایط آتش‌بس شکننده و در چارچوب مناسبات پیچیده و پرتنش ایران و غرب، چندان دور از انتظار نیست که شاهد زودخوردهایی مانند چند روز اخیر باشیم». با این برداشت، عباس زاده مشکینی اعتقاد دارد: «آمریکا و اسرائیل در آغاز درگیری‌ها هدفی را دنبال می‌کردند که ازجمله آنها پایان سریع جنگ، ایجاد آشوب داخلی، تضعیف زیرساخت‌ها و در نهایت زخمی‌شدن اسرائیل برای براندازی آن است». یابان باقل، او تأکید کرد: «این اهداف محقق نشد و طرف مقابل به اهداف پیش‌بینی شده خود دست نیافت و اکنون در سطحی از تعلیق و شکنندگی بین جنگ و صلح هستیم». این عضو سابق کمیسیون امنیت ملی با اشاره به روند شکل‌گیری آتش‌بس یادآور شد: «پس از گذشت حدود یک هفته از آغاز جنگ، پیشنهاد آتش‌بس از سوی طرف مقابل مطرح شد و جمهوری اسلامی ایران آن را پذیرفت». بااین حال او معتقد است: «برخی مواضع مطرح‌شده از سوی مقامات آمریکایی پس از میدورشی آتش‌بس با روح مذاکرات سازگار نبود و می‌توانست بر فضای گفت‌وگوها تأثیر منفی بگذارد». عباس‌زاده مشکینی بخش مهمی از سخنان خود را به پیشنهادهایی اختصاص داد که به اعتقاد او می‌توانست محور مذاکرات قرار گیرد. به رزم او، اگر قرار نبود «ایران با مجموعه‌های محدود و متمرکز از مطالبات وارد مذاکرات شود، چهار موضوع اصلی باید در اولویت قرار می‌گرفت». به گفته نماینده ادوار مجلس: «نخستین محور باید موضوع دربار تنش ناشی از جنگ می‌بود؛ زیرا حتی در منطقه به مبلغی محدود می‌توانست به معنای تثبیت حقوقی مسئولیت آغاز جنگ از سوی طرف مقابل تلقی شود. دومین محور، موضوع برنامه هسته‌ای رژیم صهیونیستی و قرارگرفتن تأسیسات هسته‌ای آن تحت نظارت نهادهای بین‌المللی بود». عباس‌زاده بر این باور است: «چنین مطالبه‌ای می‌توانست حمایت گسترده افکار عمومی جهان، کشورهای مستقل و حتی ملت‌های منطقه را برای ایران به همراه داشته باشد». بهارستان نشین سابق، سومین موضوع را مربوط به تنگه هرمز دانست و تأکید کرد: «حقوقی که ایران در این منطقه به دست آورده، نباید در فرآیند مذاکرات مورد معامله قرار گیرد». چهارمین محور نیز از نگاه او: «گسترش دامنه آتش‌بس و صلح به تمامی بازیگران و جبهه‌های درگیر در منطقه، ازجمله لبنان، فلسطین و یمن بود». عباس‌زاده مشکینی در ادامه با اشاره به تحولات سیاسی برای جلوگیری از فروپاشی کامل روند گفت‌وگو شباهت پیدا کند. در واقع اسلام‌آباد امروز نه در حال نزدیک‌کردن مواضع طرفین، بلکه در تلاش برای جلوگیری از قطع کامل ارتباط میان آنهاست. با وجود این، نشانه‌های حاکی از آن است که پاکستان همچنان آمیوار است و بتواند به تدریج با یادداشت تفاهم موقت کمک کند؛ تفاهمی که آتش‌بس را حفظ کرده و مذاکرات فنی را وارد مرحله جدیدی کند. اما پرسش اصلی اینجاست که آیا فاصله مواضع دو طرف هنوز آن‌قدر کم هست که میانجیگری بتواند مؤثر واقع شود یا خیر؟

مطلبات مردم و به‌ویژه با نزدیک شدن به فصل تابستان و افزایش اهمیت بازار انرژی».